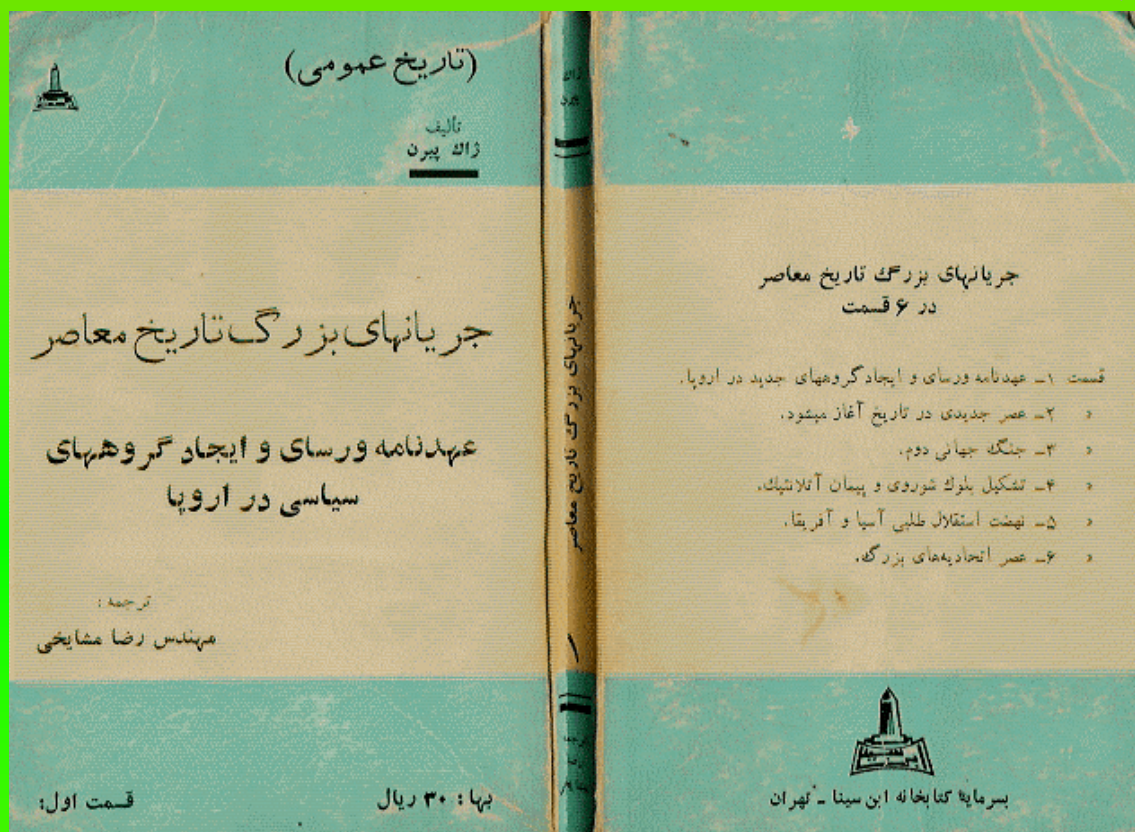




ژاک پیرن (برگردان : رضا مشایخی) : عهدنامه ورسای و ایجاد گروههای سیاسی در اروپا



فهرست فصول و مندرجات کتاب

جریانهای بزرگ تاریخ

قسمت اول

کتاب اول

عهدنامه ورسای و ایجاد گروههای سیاسی جدید در اروپا

فصل اول

مجمع ملل و عهدنامه ورسای

- ۱- غرض از تشکیل مجمع ملل برقراری تعادل سیاسی بین ممالك براساس اصول پارلمانی بود صفحه ۳
- ۲- میخواستند بکمک عهدنامهها اروپای نوین را روی اصول ملیتها بسازند » ۶

فصل دوم

- اول - متفقین در برابر مسئله روس و مسئله ترك
۱- انتزاع ایالات مختلف از روسیه و تشکیل جمهوری‌های (بالت)
۲- استقرار اصول انقلابی در روسیه
۳- پیروزی رژیم شوروی در جنگ داخلی
۴- تقاضای ارضی لهستان
دوم- انهدام امپراطوری عثمانی سیاست استعماری فاتحین را تحریک کرد
فصل سوم
مخالفت امریکا با تصویب عهدنامه صلح و رسای و پایان هم‌آهنگی متفقین که منجر به از بین رفتن مقررات پیمان گردید
اول - مخالفت امریکا با تصویب عهدنامه صلح صفحه ۲۷
دوم - سایر نتایج حاصله از عقب‌نشینی امریکا
۱- اختلاف روسیه و لهستان منتهی به جنگ گردید
۲- دول جدید اروپای مرکزی اتحادیه صغیر را از پیم
۳- تجدید قدرت امپراطوریهای سابق تشکیل دادند
۳- متفقین با انعقاد عهدنامه «سور» امپراطوری عثمانی را سرنگون نموده ترکیه جدید را بمنطقه نفوذ تقسیم کردند
۴- جنگ بین ترکیه و یونان منتهی با اعلام رژیم جمهوری در یونان و ترکیه شد
فصل چهارم
اوضاع دنیا پس از عهدنامه و رسای

کتاب دوم

بسط تسلط قدرت‌های دریائی

شش

- ۴- سوابق تشکیل دولت یهود در فلسطین بدست انگلیسها - صهیونیست
صفحه ۱۲۷
فصل ششم
بسط نفوذ زاپنها در شرق دور و رقابت ممالك متحد
۱- امپریالیسم ژاپن
۲- چین در برابر سیاست توسعه طلبی ژاپن
۱۳۰
۱۳۸

کتاب سوم

شکست سازمان جدید اروپا مبتنی بر اصول پارلمانی

فصل اول

- پس از پایان جنگ، سعی شد سازمان جدید کشورهای اروپا بر اصول پارلمانی مستقر شود
۱- فقط ممالکی که از قدیم دارای شالوده پارلمانی بودند سازمان‌های کشوری خود را حفظ کردند
۲- در کشور آلمان با وجود استقرار جمهوری «ویمار» اصول پارلمانی جنبش ملی غلبه کرده بدیکتاتوری منتهی شد
۳- آلمان و مسئله غرامات
۴- اسپانی و پرتغال نتوانستند از رژیم پارلمانی استفاده نمایند لذا رژیم دیکتاتوری برقرار شد
۵- هرج و مرج رژیم پارلمانی در ایطالیا سبب شد که فاشیست‌ها زمام امور را بدست بگیرند
۱۴۵
۱۵۵
۱۶۲
۱۷۷
۱۷۹

فصل دوم

- کوشش در راه تثبیت وضع سیاسی و اقتصادی اروپا
(۱۹۲۵ - ۱۹۲۹)
۱- پس از عقد پیمان لوکارنو آلمان وارد جرگه قدرتهای اروپائی شد
۲- وضع قدرتهای اروپائی پس از پیمان لوکارنو
۳- نقشه یونگ و تخلیه نواحی رنانی
۲۰۸
۲۱۷
۲۲۷

هشت

فصل اول

- ۱- توسعه قدرت ممالك متحده امریکا صفحه ۵۷
۲- مزایای اقتصادی که از جنگ نصیب ممالك متحده شد او را سیاست انزوا متمایل ساخت
۳- ممالك متحده در کنفرانس واشنگتن، اولویت دریائی خود را مسلم ساخت
۴- تغییراتی که در سیاست امریکا نسبت با اروپا داده شد
۶۱
۶۶
۶۸

فصل دوم

- اوج و بحران امپراطوری انگلستان
۱- امپراطوری انگلستان بمنتهای وسعت رسید ولی برای حفظ آن مجبور شد از امریکا کمک بطلبید
۲- تحولات امپراطوری و تشکیل ممالك مشترك المنافع
۳- انگلستان در برابر ممالك مشترك المنافع
۷۴
۷۶
۷۹

فصل سوم

- امپراطوری فرانسه
۸۶

فصل چهارم

- دول مستعمراتی قدر دوم و سوم
۱- تسلط دریائی انگلستان سیاست مستعمراتی اسپانی و پرتغال و هلند را تحت الشعاع خود قرار داده بود
۲- کشور بلژیک نیز تابع سیاست عمومی انگلستان بود
۳- ایطالی در تحت رژیم دیکتاتوری
۹۹
۱۰۴
۱۰۶

فصل پنجم

- شرق متوسط و نزدیک در برابر قدرتهای مستعمراتی
۱- رژیم دیکتاتوری اتاتورك
۲- انگلستان مجبور شد از تسلط خود بر ایران و افغانستان دست بردارد
۳- شکست اتحاد عرب در قلمرو شرق نزدیک
۱۱۲
۱۱۷
۱۲۱

هفت

کتاب اول

عهدنامه و رسای و ایجاد گروه های سیاسی

جدید در اروپا

فصل اول

مجمع ملل و عهدنامه‌ها

- ۱- غرض از تشکیل مجمع ملل بر قراری تعادل سیاسی بین ممالك بر اساس اصول پارلمانی بود

- کنفرانس صلح در تاریخ هیجدهم ژانویه ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل شد.
سی و دو دولت منجمله چهار مستعمره انگلیس و هندوستان در آن نماینده داشتند.
ولی از همان آغاز امر، معلوم شد که دولت های بزرگ، مصمم هستند که مانند کنفرانس
چهار «دولت بزرگ»
برای خود چنین حقی
قائل شدند که دنیای
جدیدی بسازند

وین، یقیناً و بین خود مقدرات دنیا را در دست بگیرند، یک شورای ده نفری مرکب از رؤسا و وزرای امور خارجه متفقین یعنی آمریکا، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و ژاپن و از میان این شورای یک شورای چهار نفری مرکب از «ویلسن» رئیس جمهور ممالک متحده، کلمانسو نخست وزیر فرانسه، للوید جورج نخست وزیر انگلستان و «اورلاندو» نخست وزیر ایتالی تشکیل و اتخاذ تصمیم نهائی را متحصص بخود نمود. سایر دول بعنوان اینکه متافشان محدود به حدود معینی است فقط وقتی طرف مشورت قرار میگرفتند که مسئله مربوط بآن کشور بود شور بود. وظیفه شورای چهار نفری بصورت اصولی در کلیه امور و اتخاذ تصمیم نهائی بود. جهت بحث و مشاوره در امور ۵۲ کمیسیون تخصصی احداث شد که هر یک از دول مسائل خود را در آن مطرح مینمودند. و باز از همان بادی امر معلوم بود که کنفرانس صلح که براساس چهارده ماده ویلسن منعقد شده، در تحت تأثیر و نفوذ شخصی «ویلسن» قرار دارد. ویلسن که مردی بی نظیر و صاحب افکار دامنه داری بود، نمونه بارزی از صاحب نظران آزاده و آزادی خواه قرن نوزدهم بشمار میرفت و میخواست از مصیبت عظیم جنگ استفاده نموده دنیای نوینی مقرون بخیر و صلاح عامه ملل و خالی از هر نوع غرض و تعصب محلی بنا نهد. ویلسن از روی سادگی معتقد بود اصول و سازمانی که مایه عظمت اروپای غربی و آمریکا شده است در تمام دنیا، بقوریت یادر اندک زمانی قابل بسط و گسترش است در صد بود همه اقوام مختلف اصول ملیت، حق انتخاب مقدرات خود، آزادی مبادلات، آزادی فردی و رژیم پارلمانی را قبول و مطاع دارند. بنابراین رژیم آمریکائی و تعصب در مذهب کالونیست عقیده داشت که استقرار چنین رژیم آزادی در بین ملل جمهوری و پرستان بمراتب سهل تر است تا رژیم های سلطنتی و کاتولیک. نقشه این اثر بود که در دنیا یک دستگاه بزرگ مرکب از حکومت های فدرال و در صورت امکان بشکل جمهوری، با رژیم پارلمانی تأسیس و در رأس این دستگاه مؤتلف، یک پارلمان جهانی که «مجمع ملل» باشد برقرار سازد.

در ضمن یکی از اصول «چهارده گانه» فکر تأسیس یک پارلمان عمومی را بدین عبارت تعبیر نموده بود: «باید یک اتحاد عمومی ملل

۴

۲ - میخواستند یکم عهدنامه ها اروپای نوین را روی اصول ملیت ها سازند

در همان تاریخی که «ویلسن» با وجود معضلات فراوان، مستغرق در افکار ساختمان دنیای آتی بود، للوید جورج بسنت سیاسی دیرینه انگلستان، می کوشید منافع کشور خود را تأمین و مانند دورانهای خاتمه جنگهای بزرگ، از تمرکز قدرت در دست فاتحین در اروپا جلوگیری کند. چون نمیخواست قدرت فرانسه در اروپای غربی بسط و توسعه یابد و همچنین از نفوذ روزافزون کمونیسم در آلمان و مجارستان و اهامه داشت، لذا از آلمان شکست خورده بانواع وسائل جانبی داری می نمود و بدین مناسبت علی رغم سیاست فرانسه که میخواست ناحیه ران را از آلمان مجزا و به سرزمین خود ملحق بسازد، قیام کرد و با ایجاد یک لهستان مستقل که متحد فرانسه در مشرق باشد مخالفت می رزید. در صورتیکه سیاست کلمانسو معطوف به اشغال ساحل چپ «رن» و تقاضای غرامات هنگفتی از آلمان بود که همه مسئولیتش را اذعان داشتند.

ایتالی نیز با وجود مخالفت «ویلسن» می کوشید بدست یاری متحدینش: فرانسه و انگلستان، سواحل دالماسی را اشغال کند که توفیق نیافت. بدین قرار از آغاز مذاکرات صلح، بین دول بزرگ اختلاف نظر قاحش و حتی ضدیت و نقاض آشکار بود.

در یک چنین محیط ناسازگاری، تشکیل اروپای شرقی و مرکزی مطرح شد.

در حین کار زار متفقین و امپراطوری های مرکزی از مسئله ملیت حد اکثر استفاده را برده بودند از جمله استقلال لهستان از هر دو جانب وعده داده شده بودند نتیجه این شده که مذاکرات صلح بالاخره با احیای لهستان بعنوان یک دولت مستقل توافق نظر بعمل آمد ولی بحث در حدود و دسترس های به دریای آزاد مورد مذاکرات طولانی و دشواری گردید - مسئله دیگری که ب مشکلات تفکیک و تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری می افزود وجود اقلیت های

۶

بر اساس عهد نامه هائی که هدفشان ایجاد تضمین های بین الاقنین است ایجاد شود تا بوسیله آن استقلال سیاسی و تمامیت ارضی همه ممالک، اعم از خرد یا بزرگ تأمین و تضمین شود.

در چنین مجمعی، همه ملل، حتی مستعمرات، مشروط بر اینکه دارای حکومت مرکزی باشند حق عضویت، بطور تساوی داشته و تصمیمات می بایستی باتفاق آراء صورت بگیرد - مجمع عمومی دارای یک هیئت مدیره با شوری بود که دول بزرگ در آن عضویت دائمی داشتند بقیه موقه انتخاب میشدند، علاوه بر این دبیرخانه دائمی است که رئیس آن از بین اعضاء شوری بتصویب مجمع عمومی انتخاب میشود. لئون بورژوا نماینده فرانسه در نظر داشت یک تشکیلات لشکری نیز برای مجمع ملل ایجاد نماید ولی ویلسن و للوید جورج مخالفت نمودند. چون آزادی محدود به امور سیاسی نبود، بلکه باید شامل آزادی مبادلات و صلح اجتماعی باشد، لذا مجمع ملل اعلام کرد که تعرفه های گمرکی بین ممالک مختلف باید بتدریج لغو شود و علاوه بر این یک دفتر عمومی کار نیز احداث نمود که همش مصروف به بهبود وضع کارگران و بیمه های اجتماعی و مرکز اطلاعات مربوط به مسائل کارگران باشد.

البته بانیان مجمع اتفاق ملل با حسن نیت فراوانی در احداث یک چنین مرکز عمومی قدم برداشتند ولی بعضی نقاط ضعف وجود داشت که نمیشد بآیه آن امیدوار بود از جمله اتخاذ تصمیم به اتفاق آراء که در یک چنین مجمع بزرگ، مرکب از دول مختلف تقریباً محال بود، یک چنین مجمعی وقتی دارای قدرت نظامی نباشد چگونه ممکن است از تخلفات یا تجاوزات کشوری جلوگیری کند، ولی ویلسن که در تخیلات خود مستغرق بود نتوانست درک کند که نخست کشور امریکائیه از تحمل چنین سازمانی خالی کرده و اگر کشورهای بزرگ نیز تمکین میکنند بخطر اینست که بدین وسیله نفوذ و قدرت خود را در دنیا بسط و توسعه دهند، و فقط ملل ضعیف و کوچک از چنین سازمانی طر فدااری می کنند آنهم بدین امید که استقلال و تمامیت خود را بتوانند مصون نگه دارند.

۵

مختلف در اروپای مرکزی بود که همه دارای زبان و سنن نژادی و مذهبی مختلف بودند و با وجود مخالفت های لهستان و رومانی و چکوسلواکی بین دول مذکور تقسیم شدند.

ولی مسئله تشکیل دول جدید بر اساس ملیت ها در آسیا و افریقا مورد توجه قرار نگرفت و مستعمرات سابق آلمان را بین خود تقسیم کردند و حتی به تقاضای الغاء کابیتولاسیون از طرف دولت چین که بنفع متفقین وارد جنگ شده بود روی موافق نشان نداده و با تخلیه ایالت «شانتونگ» که در اشغال ژاپنی ها بود و همچنین بهره برداری از راه آهن شرقی چین موافقت نشد.

دولت ژاپن با فشاری می کرد که از حقوق ارضی که آلمانها بموجب قرار دادی بچین تحمیل نموده بودند برخوردار شده و ناحیه «کیائو - چئو» را نیز اشغال نماید. امریکائیه مقاومت می کردند زیرا از بسط و توسعه نفوذ ژاپنیها بیمناک بودند و چون دولت ژاپن تهدید می کرد که از کنفرانس صلح خارج شود، ویلسن علی رغم اصول موضوعه خود، موافقت کرد که ژاپنیها، ناحیه «تسینگ - تائو» را حفظ کنند ولی دولت چین تمکین ننمود و نماینده خود را از کنفرانس صلح فرا خواند. خروج نماینده چین از کنفرانس عواقب وخیمی ببار آورد زیرا بهانه به مخالفین ویلسن داد و سنای امریکا عاقبت سیاست ویلسن را تخطئه نموده، نه معاهده ورسای را تصویب نمود، و نه به مجمع اتفاق ملل وارد شد و از همان اوان نائره بحران جدیدی در اروپا شروع شد که بالاخره به جنگ دوم جهانی منتهی گردید.

بزرگترین اختلاف بین دول فرانسه و انگلستان بر سر حداث غربی آلمان بود. در الحاق آلمان و لورن به خاک فرانسه هیچ مخالفت و اشکالی وجود نداشت ولی فرانسویان اصرار داشتند که تهیدانی پیش بینی شود تا از یک حمله مجدد مصون بمانند. روی این اصل ژنرال «فوش» معتقد بود که سرحدات غربی آلمان باید به رود رن محدود شود. ملیون فرانسه حرارتشان بیشتر و تقاضا داشتند چند جمهوری از سرزمین آلمان منتشر و در حوضه «رن» احداث شود. «پوانکاره» از طرفداران جدی این طرح بود. عده دیگر چه در فرانسه و چه در آلمان معتقد بودند

۷

که باید يك جمهوری خودمختار از پروس مجزی و در ناحیه «رنانی» مستقر گردد. از جمله طرفداران این عقیده «آدنایر»^۱ شهردار کلنی بود و باز عقیده دیگری در فرانسه شیوع داشت که باید سرحدات تجدید و بالتیمیه قسمتی از ناحیه «سار» بفرانسه ملحق شود. الحاق ناحیه «سار» با ۳۵۰۰۰ نفر نفوس در برابر آنچه که از سرحدات شرقی آلمان منتزع و بعبارة اخرى به سرحدات ۱۷۹۲ منتهی شده وعده قابل توجهی اقلیت آلمانی نژاد به لهستان و چکوسلاواکی و رومانی واگذار شد، نمی بایستی تا این حدموجب اختلاف نظر انگلوساکسن ها شود ولی فرانسویها از آنجائی که هدف جنگی خود را بیشتر معطوف به روسیه نموده بودند نه انگلستان، در اداء خود نتوانستند فائق آیند بخصوص که «ولسن» با الحاق و نقل و انتقال سرزمین ها اصولاً نظر خوشی نداشته و «للویدجرچ» نیز از ناتوان نمودن آلمان احتراز داشت لذا با مسئله الحاق سار موافقت نشد، فقط اجازه داده شد فرانسویها تا مدت پانزده سال سرپرستی نموده در پایان مدت به آراء عمومی مراجعه شود.

اما ایجاد توار مرزی خودمختار در حوضه رن با مخالفت شدید انگلستان روبرو شد. انگلوساکسن ها میخواستند در برابر فرانسه فاتح و قوی، آلمان برپای خود بایستد. و چون نمی توانستند با تقاضای تضمین سرحدات شرقی مخالفت کنند لذا حاضر شدند در برابر انصراف فرانسه از الحاق یا استقرار جمهوری خود مختار در حوضه رن، سرحدات شرقی اش را تضمین نمایند. کمانسوا این اصل را پذیرفت. پوانکاره که از عاقبت این امر اصرارناك بود، درصدد برآمدن ریاست جمهوری استعفا دهد. سرانجام توافق شد ناحیه رنانی نیز تا پانزده سال در اشغال فرانسویها بماند. بدین ترتیب يك وجب از سرزمین آلمان بفرانسه واگذار شد (البته ایالات آلزاس و لورن جزو فرانسه بودند). بلژیک نیز نواحی «مالمدی» که سابقاً متعلق به او بود، بدست آورد. ولی دولت آلمان در سایر سرحداتش مجبور به گزشتهای

۱- همان کس که پس از خاتمه جنگ دوم جهانی بمقام صداتر آلمان غربی رسید.

۸

آلمان در ممالك فاتح ضبط شد.

آلمانها در حین تسلیم حکومت جمهوری را اعلام داشتند تا از این راه مسئولیت پیش-آمدهای جنگی را بدوش امپراطوری هموار و خود را از عواقب آن محفوظ و صلح ملائمی بدست آورند. از آنجائی که متفقین پیشنهاد متارکه و تسلیم را سریعاً قبول کرده و به اشغال نواحی رن اکتفا نمودند بدون اینکه وارد داخله کشور شوند، فرصت خوبی بدست ملیون داده شد و در داخله اینطور انتشار دادند که ارتش آلمان شکست نخورده بلکه در میدان سیاست بساخته است. آلمانها سرگرم این تبلیغات بودند و دستجات ارتش نیز با نظم بداخله مراجعت می کردند که ناگاه در هفتم ماه مه ۱۹۱۹ شروط کمرشکن کنفرانس ورسای اعلام گردیده و دستگاه تبلیغات آلمان آنرا طاعت فرسا و دور از مروت و انسانیت اعلام نمود، در واقع چنانچه شروط آن را به عهدنامه فرانکفورت که پس از سه ماه جنگ علاوه بر الحاق دو ایالت آلزاس و لورن مبلغ پنج میلیارد فرانك طلا غرامت بشرط اشغال پاریس و قسمتی از سرزمین فرانسه و همچنین معاهده «برست لیوسک»^۱ بروسیه مغلوب مقایسه نمائیم، شروط و مقررات عهدنامه ورسای خارق عادت نبود. ولی آلمان چند ماه پس از متارکه جنگ و جمع کردن دست و پای خود، اینطور احساس می نمود که واقفاً مغلوب نشده زیرا قدرت اقتصادی و احساسات نظامی اش دوباره جان گرفته بود در صورتی که ممالك متفق به علت اشغال متمادی و تحمل ضربات مخرب جنگ و خسارات عظیم بسیار ضعیف و از نظر اقتصادی ناتوان تر بودند. علاوه بر این تشتت آراء و عقاید متفقین نوید می داد که ممکن است از فرصت استفاده برند لذا در مقابل شروط پیمان، طرح متقابلی پیشنهاد کردند که الحاق آلزاس و لورن موکول به مراجعه به آراء عمومی بشود، مستعمرات آلمان حفظ و قس علیهذا. متفقین حاضر به

۱- یعنی همان سیاستی را پیش گرفتند که تالیران وزیر امور خارجه فرانسه در ۱۸۱۴ در برابر دول فاتح اتخاذ کرد و مسئولیت جنگها و شکست ۱۸۱۴ را بدوش حکومت امپراطوری تحمیل کرد.

۱۰

مهمی شد. از جمله در حدود دانمارك، لهستان و چکوسلاواکی. ولسن در ضمن چهارده ماده خود دسترسی لهستان را بدریای آزادپیش بینی نموده بود ولی عملاً دچار محظورات فراوانی شدند زیرا در پروس شرقی و داننیزیک اکثریت هنگفت با آلمانها بود. عاقبت بنا به پیشنهاد لئویدجرچ قرار شد يك دالان به عرض ۶۱ کیلومتر که به بندر «داننیزیک» منتهی میشود در اختیار لهستان گذارده شود. بندر داننیزیک نیز بعنوان بندر آزاد در تحت لوای مجمع اتفاق ملل درآید. ناحیه سیلزی علیا با اینکه اکثریت مهمی از آلمانها سکنی داشتند به لهستان واگذار شد. بطور خلاصه ۱/۴ از سرزمین کشور آلمان و ۱/۴ از جمعیتش منتزع و به همسایگانش الحاق شد.

آلمان، علاوه بر این بموجب عهدنامه ورسای مجبور شد تمام استحکامات ساحل چپ رود «رن» و در ساحل راست نیز برض پناه کیلومتری منهدم نماید. خدمت نظام وظیفه ملغی و مجاز شد که فقط یکصد هزار نفر در تحت سلاح داشته باشد. ساختن اسلحه سنگین ممنوع بحریه اش محدود به ناوگان کوچک ساحلی شده از بحریه جنگی و زیر دریائی محروم شد. ترعه «کیل» برای عبور کتیه کشتی ها باز و خطوط بحری داخلی کشور نیز بین المللی شد.

علاوه بر این آلمان می بایستی خود را مسئول جنگ شناخته، کسانی که ناثره جنگ را روشن کردند و در رأس آنها گیوم دوم قرار داشت محاکمه کند و بالاخره باید تن به پرداخت غرامات بدهد.

مسئله غرامات در مذاکرات پیمان صلح اهمیت بسزائی گرفت لئویدجرچ اصرار داشت که علاوه بر سهم شیران از مستعمرات آلمان وضبط باقیمانده بحریه آن، مخارج جنگی خود را از ملت مغلوب بستاند که بمنزله يك امر نشدنی بود. علاوه بر این میخواستند غرامات و بیمه کتیه مغلوبین و کلیه خسارات مادی را از این محل تأمین نمایند. فرانسویها ۱۳۴ میلیارد فرانك طلا و مبلغ ۷۵ میلیارد بابت مغلوبین و ۱۴۳ میلیارد مخارج جنگی مطالبه می نمودند. امریکائیها با واقع بینی پیشنهاد نمودند که جمع غرامات بمبلغ ۲۵ میلیارد دلار محدود شود که در ظرف سی سال تأدیة شود ولی متفقین قبول نکردند تا عاقبت کار به کمیسیون غرامات احاله داده شد ولی کتیه مایملک اتباع

۹

شنیدن طرح متقابل نشده و تهدید کردند. در ۲۱ ژوئن دستجات آرتش آلمان در میان بهجت عمومی وارد برلن شده همان روز دریاسالار تیرتیز هفتاد کشتی جنگی که قرار بود به انگلستان تحویل شود در «اسکاپا فلو» غرق کرد^۱ و بالاخره روز ۲۲ مجلس ویمار با اکثریت ۳۷ رأی در برابر ۱۳۸ رأی به مقررات عهدنامه تمکین و در ۲۸ ژوئیه نمایندگان آلمان آنرا امضا نمودند، همان روز صبح قراردادی بین فرانسه و انگلستان و امریکا امضا شد که در صورت حمله دشمن کمک نظامی بفرانسه بنمایند.

بموجب عهدنامه ورسای سرزمین هائی که پس از فتوحات نظامی به کشور آلمان ضمیمه شده بود منتزع و بمدعیان واگذار شد ولی به تمامیت حوزه اصلی کشور آلمان آسیبی نرسید در صورتی که امپراطوری اطریش-هنگری که يك قرن پیش از این صاحب نفوذ و اقتدار وسیعی در اروپای مرکزی بود از نقشه جغرافیائی اروپا محو و از هم

عهدنامه سن ژرمن و «تریانون» و پایان امپراطوری اطریش-هنگری، مخالفت با آمال سیاسی و ارضی ایتالیا

پاشیده شد. فاتحین برای جلوگیری از بسط نفوذ آلمان یا روسیه بدین فکر افتادند که بجای امپراطوری سابق اطریش-هنگری اتحادیه از ممالك حوضه دانوب تشکیل داده و با دول غربی سیاست همکاری نزدیکی داشته باشند ولی ایتالی که خود سودای تسلط بر حوضه دانوب و سواحل آدریاتیک را در سر می بخت با این طرح مخالفت کرد در عوض سرحد شمالی خود را به «برن» بسط داده و یکصد و پنجاه هزار نفر اقلیت آلمانی نژاد جزو قلمرو ایتالیا شد. علاوه برین ایالات «ترانت» و «تریست» و چند جزیره از «دالماسی» از اطریش، دشمن دیرینه ایتالی منتزع و به کشور ایتالی ملحق شد. باوجود این ایتالیائی ها که توقع داشتند سواحل دالماسی و «فیوم» و جزایر «دودکانز» را تصاحب کنند، از تسلیم متفقین در برابر «وتوی» ولسن بشدت رنجیدند ولی منافع سیاسی

۱- بیرقهای فرانسه که در جنگ ۱۸۷۰ آلمانها گرفته بودند و قرار بود بموجب عهدنامه مسترد شود همین روز آتش زده شد.

۱۱

انگلیسها و همچنین فرانسویها بیشتر متوجه تقویت صربستان بود. بدین قرار امپراطوری اطریش-هنگري، ناکهان پس از جنگ محدود شد به سرزمین جمهوری اطریش با ۵۶ میلیون جمعیت که در میلیون آن در شهر وین متمرکز بودند، مجارستان نیز به یک کشور هشت میلیونی تبدیل شد. جمهوری اطریش با مشکلات اقتصادی فراوانی مواجه شد و برای حفاظتش مجاز به نگهداری آرتشی با ۳۵۰۰۰۰ سرباز شد در تاریخ سقوط يك امپراطوری وسیع تاریخی و متمدن باین سرعت و شدت کمتر نظیر دارد.

چکواسلواکی :
مجموعه ای از نژادهای مختلف
از امپراطوری هابسبورگها علاوه بر اطریش و هنگري ، کشور جدیدی ایجاد شد بنام «چکواسلواکی» مجلس مقننه انقلابی شامل ۲۰۱ نماینده از نژاد چک و ۶۹ اسلواک، خاندان هابسبورگها را منقرض دانسته و پرفسور مبارزاريک را به سمت رئيس جمهوری کشور جدید انتخاب نمود. نژاد چک از قدیم با مغرب اروپا ارتباط مدنی و علمی و مذهبی فراوان داشت در صورتی که اسلواکها که قومی زارع بودند، پیروان متعصب مذهب کاتولیک و بزبانی تکلم می کردند که چکها نمی فهمیدند ولی این کشور علاوه بر ۶ میلیون چک و ۳ میلیون اسلواک شامل سه میلیون اقلیت آلمانی بود که در باریکه بنام سرزمین سودت سکنی داشتند (علاوه بر این ۷۰۰،۰۰۰ نفر مجار ۵۰۰،۰۰۰ نفر اهل «اوکرن» و بالاخره ۲۰۰،۰۰۰ نفر یهودی نیز ساکن بودند). بدین قرار از امپراطوری اطریش-هنگري به عنوان اصول ملیت يك کشور غیرمتجانس و مرکب از نژادهای مختلف بوجود آمد که نه دارای وحدت نژادی بود و نه ملیت واحد و نه مذهب مشترکی داشت و نه بزبان واحدی تکلم می کردند.

یوگوسلاواکی :
مرکز از صربهای ارتودکس و کرواتیهای کاتولیک
کشور صربستان قبل از جنگهای بالکان دو میلیون جمعیت داشت ولی در ۱۹۱۳ جمعیتش به چهار میلیون رسیده در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸ شورای ملی «سلون» و کروآت و صرب در «زاگرب» جمع و کشور یوگوسلاواکی با ۱۲ میلیون جمعیت و اولین پارلمان در اول

۱۲

مارس ۱۹۱۹ در بلگراد تشکیل شد. صربها پیروان مذهب ارتودوکس و زراعت پیشه در صورتی که کروآنها و اسلواونها به تعداد ۵ میلیون کاتولیک و دارای رتبه مدنی بالاتری بودند علاوه بر این ۵۰۰،۰۰۰ مجار ۵۰۰،۰۰۰ آلمانی و ۴۰۰،۰۰۰ ترک و ۲۰۰،۰۰۰ رومانی در واحد جدید داخل بودند و با وجود مجادتهای بزرگ، از بدو تشکیل جوانه ضیعت و عدم تجانس مشهود بود.

در کشور رومانی
اقلیت های مهمی وجود دارد
جمعیت کشور رومانی پس از جنگ دو برابر و به ۱۷ میلیون نفر رسید و قسمتی از سرزمین مجارستان و بشارابی و ترانسیلوانی و غیره بآن ملحق شد. در این کشور علاوه بر ۱۲ میلیون رومانی ۱۳ میلیون مجار ۷۸۰،۰۰۰ یهودی ۷۲۳،۰۰۰ آلمانی و ۴۴۸،۰۰۰ اوکراینی ۵۳۸،۰۰۰ بلغار ۳۰۸،۰۰۰ روس و ۵۷،۰۰۰ صرب ساکن هستند که در تشکیلات جدید برای همه این اقلیت ها آزادی مذهب و زبان و نژاد پیش بینی شده بدین قرار رومانی نیز مانند سایر کشورهایی که از امپراطوری اطریش-هنگري متزع شد برخلاف اصول ملیت، مجموعه شده از زبانها و نژادها و مذاهب مختلف.

کشور بلغارستان
بموجب عهدنامه نوئی در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹ قسمتی از سرزمین خود را به یوگوسلاواکی و یونان (قسمتی از تراکی) واگذار نمود و از دست یابی به دریای آزاد محروم شد. علاوه بر این ۳۰۰،۰۰۰ نفر بلغار که از یوگوسلاوی کوچ نموده بودند وارد سرزمین بلغار شدند و تحریکات تروریستی دامنه داری آغاز شد.

۱۳

بسیار سخت فائق آمدند و ژنرال آلمانی «فن درگولتز» را از سرزمین خود اخراج نمود. در ششم آوریل ۱۹۱۹ مجلس ملی و قانون اساسی خود را مطابق اصول ممالک متحده امریکا ، با حق مشارکت زنان در انتخابات و انتخاب رئیس جمهوری بوسیله اخذ آراء عمومی اعلام نمودند. جمهوری کوچک فنلاند دارای نه میلیون جمعیت و صاحب وحدت نژادی است. ولی طبقه مشورالفکر بزبان سوئدی تکلم میکنند در صورتیکه توده غالب مردم به زبان فنلاندی علاقمند هستند. در ۱۹۲۲ کشور را به مناطق يك زبانی و دو زبانی تقسیم کردند ولی در هلسنیکی دانشگاه زبان سوئدی را متروک و تدریس بزبان فنلاندی آغاز شد.

در سرزمین های مجاور دریای بالتیک ، با وجود قرن ها تسلط آلمانها و سپس روسها هنوز مانند مردم فنلاند جوش ملیت و وطن پرستی در عرقشان محسوس بود. در ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ شورای ملی در استونی آزادی کشور را اعلام نمود دیری نگذشت که آلمانها که قصد الحاق آنرا بر سرزمین خود داشتند محاصره کردند تا اینکه در نوامبر ۱۹۱۸ پس از شکست مجبور به تخلیه آن شدند و جمهوری استونی دریای تخت «روال» و بنام استونی «تالین» اعلام گردید.

سپس شوروی ها بآن حمله ور شدند ولی بکمک داوطلبان فنلاندی حمله شان عقیم ماند. آلمانها نیز پس از متارکه جنگ بار دیگر حمله نمودند ، که دفع شد تا بالاخره در فوریه ۱۹۲۰ بین شوروی و جمهوری استونی صلح برقرار گردید. اساس این جمهوری بر اصول دموکراسی و تضعیف قدرت بارنهای «بالت» که مبدع آلمانی داشتند بود زیرا قسمتی از اراضی حاصلخیز در تملک آنان قرار داشت. جمهوری کوچک استونی صاحب يك میلیون جمعیت و پس از کسب آزادی در ردیف هواخواهان انگلستان قرار گرفت.

در لتونی نیز مجلس شوری در نوامبر ۱۹۱۸ آزادی کشور را اعلام نمود ولی شورویها متعاقب آلمانها وارد آن شدند و «ریکا» را در ژانویه ۱۹۱۹ متصرف شدند. لتونها بکمک بقایای سربازان آلمانی حمله روسها را دفع نمودند ولی خود در آن سرزمین مستقر شدند تا اینکه پس از امضای عهد نامه صلح «فن درگولتز» را احضار نمودند اما

۱۵

فصل دوم

اول - متفقین در پراپی مسئله روسی و مسئله ترک

۱- انتزاع ایالات مختلف از روسیه و تشکیل جمهوری های «بالت»

فنلاند و ممالک حوضه بالتیک آزاد شدند
در همان اوان که «چهار دولت بزرگ» با عقد عهدنامه های گوناگون کشورهای مغلوب را قطعه قطعه و کشور های جدیدی بوجود می آوردند ، بعضی جریانات ناگهانی مهم نیز در تغییر نقشه جغرافیائی اروپای شرقی تأثیر بسزائی داشت. انقلاب ۱۹۱۷ قدرت نظامی امپراطوری روسیه را منهدم ساخت و مقارن همان حال در ایالات مختلف ، نهضت های محلی مبتنی بر اصل ملیت های گوناگون بوقوع پیوست؛ از جمله در سرزمین قفقاز سمچهوری مستقل گرجستان، ارمنستان، آذربایجان (آوریل ۱۹۱۸) و در سواحل دریای بالتیک جمهوری های فنلاند ، استونی ، لتونی و لیتوانی بوجود آمد.

در فنلاند از ۵ دسامبر ۱۹۱۷ طرفداران استقلال در تحت رهبری «بارن مانر هیم» علیه قوای سرخ قیام کرده و پس از مبارزات

۱۴

چون سرایان از اطاعت دستورات برلن سر پیچی نمودند ناچار بزور اسلحه و کشت و کشتار واقعی بالاخره مجبور نمودند که از آن حدود خارج شوند و بالاخره در ژوئیه ۱۹۲۰ قرار صلح با آلمان و در اوت ۱۹۲۰ با شوریه امضاء نمودند. بموجب قانون اساسی اصولدموکراسی با حق رأی مرد و زن و انتخابات عمومی و تقسیم املاک بارتقای بابت به خرده مالک (یکصد هزار خانواده) در جمهوری لتونی برقرار شد. جمعیت این جمهوری کوچک ۵۸۱ میلیون و مرکب از ۲۰۰۰۰۰۰ نفر روسی ۱۰۰۰۰۰۰ یهودی ۷۰۰۰۰۰ نفر آلمانی و ۵۰۰۰۰۰ نفر لهستانی است.

در لیتوانی، مجلس شورای ملی در تحت نظر آلمانها استقلال کشور را اعلام کرد (فوریه ۱۹۱۸) ولی بلافاصله مجبور شد علیه رقبای سرسختی مانند شوریه و لهستانها که ویلنا را مطالبه میکردند بمبارزه بپردازد. در دسامبر ۱۹۱۹ متفقین مجبور کردند که آلمانها را از لیتوانی اخراج کنند و درین سرزمین نیز جمهوری دموکراتیک، با حق رأی مرد و زن و انتخابات عمومی و اصلاحات ارضی برقرار شد. شوریه و ویلنا را که لهستانها قبضه کرده بودند روسها اخراج شدند ولی پس از اندک مدتی دوباره وارد آن شدند. جمعیت جمهوری لیتوانی ۲ میلیون نفر که ۱۵۰۰۰۰۰ نفر یهودی و ۸۰۰۰۰۰ نفر آلمانی و ۷۰۰۰۰۰ نفر لهستانی بود.

۲ - استقرار اصول انقلابی در روسیه

پس از انعقاد عهد نامه «برست لیٹووسک» دیکتاتوری انقلابی (بین آلمان و روسیه در نوامبر ۱۹۱۷) و در ایامی که دول اروپائی تا آخرین سرحد امکان و توانائی علیه یکدیگر در مبارزه بودند، زعمای انقلابی روسیه فرصت یافتند تا در سرزمین پهناور روسیه به اصول انقلابی خودش و صورتی داده آنرا متشکل سازند. مفهوم عهد نامه «برست لیٹووسک» نیز همین بود، تسلیم روسیه بدست انقلابیون. انقلابیون که از کار جنگ فارغ شدند، در همان روز انعقاد عهدنامه (هفتم نوامبر ۱۹۱۷) دستور عمومی صادر کرد که کلیه املاک و مستغلات، بدون پرداخت

۱۶

خرامت، از مالکیت صاحبانشان منتزع و باید بلا درنگ تحویل کمیته‌های فلاحی هر منطقه و شورای نمایندگان هر منطقه (سوریت) شود. چند روز بعد (۱۴ نوامبر) بموجب دستور دیگری کلیه تأسیسات صنعتی و کارخانجات نیز به شورای نمایندگان کارگران واگذار گردید. بالاخره بموجب دستور عمومی سیم، تبعیضات نژادی ملنی و از آن تاریخ کلیه اقوام سرزمین روسیه در برابر قانون مساوی شناخته شدند.

در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ مجلس مؤسسانی که حکومت موقت برقرار ساخته بود منحل و کلیه اختیارات بدست دیکتاتور کارگری افتاد و در ماه مارس همان سال دیکتاتوری کارگری به عنوان «حزب کمونیست روسیه» برقرار و کلیه شوریه‌های مجلسی (سوریت) منضم به حزب اشتراکی شد. دیکتاتور کارگری برای انجام مقاصد خود، پلیس دولت تزاری را بنام «چکها» اختیارات فوق‌العاده برقرار نمود، آرتش و بحریه را در تحت سلطه خود درآورد، کلیه قروض حکومت تزاری و حکومت موقت را ملنی نموده با ایجاد «شورای عالی اقتصادی» اصول اقتصادی دولتی را ایجاد. بانکها، راه آهن، تجارت خارجی و کلیه صنایع که سرمایه آن از پانصد هزار روبل تجاوز میکرد ملی گردید و تجارت داخلی را نیز بدست خود گرفت (۱ نوامبر ۱۹۱۸) «لنین» که در رأس دیکتاتوری حزب قرار داشت، مرید کارل مارکس بود و لذا نفرت خاصی نسبت باصول دموکراسی و انتخابات عمومی داشت، لذا با حربه ایجاد وحشت و ترور شالوده و بنیان حکومت سابق را بکلی از هم پاشیده و جامعه جدیدی مبتنی بر اصول اشتراکی، بدون توجه به منافع خصوصی برقرار ساخت.

دستگاه حکومت جدید میبایستی مشکلات و مسائل بسیاری را در کمال سرعت حل و فصل نماید که از آن جمله بلکه مهمترین از همه سرکوبی مخالفین و تأمین غذای اهالی شهرها و دهات و آرتش بود علاوه بر این میبایستی صنایع را ولو به کمک متخصصین سابق احیاء نماید. دستگاه نظارت صنایع که در تحت نظر «سوریت» های محلی برانگنده بود، در تحت نظم و نسق وزیر نظر متخصصین امر متمرکز ساخته، کارگران را بر کار تولیدی وادار نمود. برای تأمین آذوقه مردم، گندم را از «کولاک» ها که مالکین و تولید کنندگان ثروتمند

۱۷

آثار تاریخی قدیم و صنایع ظریفه و ثروت هنری از نابودی نجات یافت.

۳ - پیروزی رژیم شوروی در جنگ داخلی

بالشویک ها که در رأس کشور مستقر و متفقین، بدون يك نقشه دیکتاتور کارگری را بوجود آورده بودند معین جنگ داخلی نسبت به جمعیت کشور عده بسیار محدودی را علیه رژیم شوروی بودند ولی بسبب برنامه تقسیم اراضی و اصلاحات فلاحی عده کثیری هوی خواه و طرفدارشان بوده و چپه واحد و متشکلی داشتند در صورتیکه مخالفان نشان متشت و هرگز هوی از چشمه مخصوصی تقویت می‌شد، بدون اینکه يك نقشه جامع و کلی در مبارزه داشته باشند. عده‌ای از طرف متفقین، دسته‌های دیگر از طرف آلمانها تقویت می‌شدند. برخی در صدد بودند که دستگاه امپراطوری سابق و مالکین بزرگ را دوباره احیا و برخی دیگر معتقد بودند حکومت دموکراسی و مشروطیت را برقرار سازند. طرفداران جمهوری نیز برخی معتقد به استقرار جمهوری بورژوازی و دسته دیگر سودای جمهوری سوسیالیستی را در مخیله خود می‌پروراندند مهمترین دسته‌های مبارز افسران آرتش سابق بودند. همه این دسته‌های پراکنده طالب عکس العمل شدید در برابر انقلابیون و در اعاده اوضاع سابق متعصب بودند. نتیجه این شد که اکثریت کشاورزان و کارگران با شدت و حرارت بیشتری گرد کمونیست ها جمع شده و انقلاب پیروز شد.

در خارج نیز متفقین، گو اینکه از بسط قدرت اشتراکی بیم داشتند، باز در طرز اقدام یکدل نبودند. کمانسوا طرفدار تجهیز و اعزام دسته‌های آرتش به «آرخانگلسک» بود، ولی لئوید جرج با وجود نگرانی از توسعه آن مخالفت ورزید بالنتیجه اقدام خود را منحصر به طرفداری از «سفیدها» نمودند، بدون اینکه عملاً اقدام مثبت و اثنی بخشی بنمایند. از طرف دیگر نقشه متفقین باز متکی بمنافع استعماری شده انگلیسها هواخواه بسط نفوذ خود در مناطق قفقاز (مرکز نفت) و حوضه «دن» و «بالیک» (مناطق بحری و تجاری)

۱۸

بودند گرفته بدست طبقه زارع فقیر سپردند. این عملیات طبعاً مواجعه شد با مخالفت شدید حزب سوسیالیست روسیه، از طرف پنجمین کنگره «پان روس» که قانون اساسی «جمهوری سوسیالیست فدراتیو شوروی روسیه را تصویب می‌کرد، مطرود گردید (۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸)

این قانون بشمیعه «اعلامیه حقوق رنجبران و کارگران» در پنجمین کنگره حزب تصویب و اعلام شد. بموجب قانون بهره‌برداری شخصی از شخصی دیگر به عنوان مزدور و اجیر ملنی گردیده رژیم سوسیالیستی، بدون تبعیض و طبقه اجتماعی برقرار شد. دولت وسائل کار و تولید را با اختیار مردم گذارده کار و کارگری را در تحت نظم و تنسیق درآورد، خدمت نظام اجباری را برقرار کرد، حق رأی و انتخاب شدن بین مرد و زن علی‌التساوی و کسانی که غیر از حاصل کار خود، عایداتی داشته یا در طبقه نجبا، روحانیون و پلیس تزاری یا از اعضاء خاندان سلطنتی بودند از حق رأی محروم شدند. انتخابات عمومی و در شهرها دو درجه و در دهات سه درجه، جمیع اختیارات در دست «کنگره سوریت پان روس» است که اعضاء آن از طرف سوریت های محلی انتخاب میشود. این کنگره باید لااقل دو بار در سال تشکیل و «کنگره اجرائی پان روس» را به تعداد دوپست عضو انتخاب می‌کند «کمیته اجرائی اعضاء شوروی کمیسر مردم» را که بمنزله دولت روسیه است تعیین می‌نماید.

در دوران تشکیل جلسات پنجمین کنگره «پان روس» تزاروزن و فرزنداناش در یکاترین بورگ در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ در زیر ضربت هفت تیر قاتلین در زیر زمین قصر کشته شدند. کمی بعد در نتیجه سوء قصدی علیه جان «لنین» رژیم ترور در تحت نظر «کمیسرین فوق‌العاده مبارزه علیه ضد انقلابیون و خرابکاران و تسعیر کنندگان» در تحت نظر یک نفر لهستانی بنام جرجینسکی توسعه فراوانی یافته صدها هزار نفر از افسران، نجبا، بورژواها و روحانیون و صاحبان صنایع و غیره معدوم و اموالشان مصادره شد. برنامه بسیار دامنه داری علیه طبقات سابق آغاز و در محو آثار حکومت و رژیم سابق کوشیدند تنها با در میانی «لو ناچارسکی» وزیر تعلیمات عمومی سبب شد که

۱۸